

# کودکان مقدمند

شماره ۱

۷ آبان ۱۳۸۳، ۲۸ اکتبر ۲۰۰۴

سردبیر: امیر توکلی

## برگزاری باشکوه روز جهانی کودک در ایران



تهران، سنندج، سقز، مریوان، شهر ری، کامیاران و ... برگزار گردید. همینجا ما به همه فعالین و دست اندرکاران این حرکت بزرگ و انسانی درود میفرستیم و دستشان را به گرمی میفشاریم. ما را در کنار خود بدانند، چرا که برای ایجاد یک زندگی انسانی همین امروز برای کودکانمان، مشترک هستیم.

امسال ما شاهد برگزاری باشکوه روز جهانی کودک در شهرهای مختلف ایران بودیم. این مراسمها جلوه نوینی در دفاع از حقوق کودکان را در مقابل جامعه قرار داد. اعتراض به بی حقوقی کودک، طرح مطالبات و شعارهای انسانی و رادیکال یک وجه مشخصه این مراسمها بود. به همت فعالین دفاع از حقوق کودک مراسمهای روز جهانی کودک در چندین شهر از جمله:

### زندگی شاد، امن و خلاق حق مسلم کودکان است

## کودکانمان را از چنگال یک حکومت اسلامی نجات دهیم!

بی حقوقی و بی پناهی کودکان ما در ایران است که توسط جمهوری اسلامی به ما تحمیل شده است. این خشونت دولتی را به هیچ وجه نباید تحمل کرد. دنیا را باید به حمایت ژایلا و بختیار فراخواند و تا آزادی آنها و انتقال شان به یک مکان امن از هیچ کوششی دریغ نکرد. نهاد "کودکان مقدم اند" بدین وسیله اعلام میدارد که همراه همه سازمانهای مدافع حقوق کودک و کمپنهایی که در این رابطه پیا شده اند، تمام توان خویش را جهت نجات این کودکان به کار خواهد گرفت و از هیچ کوشش برای خلاصی کودکان مان از چنگال رژیم ضد بشر فروگذار نخواهد بود.

هما ارجمند  
دبیر «کودکان مقدمند»

حکومت‌های شدیداً ضد حقوق کودک و کودک آزار به چنین عمل جنایتکارانه و غیر انسانی دست میزنند. در یک جامعه با حداقل معیار انسانی و مترقی به کودکانی که به وضعیت ژایلا و برادرش دچار آمده اند، بعنوان کسانی که به بیشترین مراقبت، محبت و مشاوره محتاج اند، رفتار میشود. در حالی که در جمهوری اسلامی اگر از خطر سنگسار، آن هم بخاطر فعالیت‌های گسترده سازمانها و انسانهای طرفدار حقوق کودک و حقوق بشر در ابعاد بین المللی، رهایی یابند، تحمل زندان، خشونت و بی امنیتی را باید به جان بخرند. آنچه که بر ژایلا و برادرش میگذرد تصویر گویای وضعیت کودکان ما، عمق



هما ارجمند

ژایلا دختر ۱۳ ساله ای پیش نیست. کودکی است که بخاطر یک رابطه جنسی پس از پشت سر نهادن شیخ سنگسار و تحمل بیش از پنجاه ضربه شلاق بر بدن کوچک اش، امروز در زندان بسر میبرد. برادرش بختیار نیز ۱۵ سال بیشتر ندارد او هم بخاطر رابطه جنسی از نظر حکومت اسلام، مجرم و در زندان است. تنها حکومت‌های مذهبی،

## ملاقات با ژایلا و بختیار در بازداشتگاه کمک کنید این کودکان را نجات دهیم

اعضای "کمیته ویژه دفاع از زندگی ژایلا ایزدی" روز شنبه دوم آبان ماه با ژایلا و بختیار ایزدی در محل بازداشت آنها در سندانج ملاقات کردند. در اطلاعیه این کمیته آمده است: "ژایلا در حالی که گریه میکرد اعضای کانون را در آغوش گرفت. ژایلا گفت من میخوام زندگی کنم. من میخوام درس بخونم. دوست دارم برم خونه. من دوست ندارم سرزنش بشم. بازپرسی بشم. ژایلا گفت: من را تو دادگاه ۵۵ ضربه شلاق زدند. بختیار برادر ژایلا نیز بنا به این گزارش بشدت ناراحت و خسته و عصبی بوده است. بختیار که او نیز کم سن و سال است میگوید "خسته ام. اعصابم خرد شده. میخوام زندگی کنم. مدرسه برم. کی به داد ما میرسه. سه ماه و بیست روز در بازداشتگاه بوده ام"

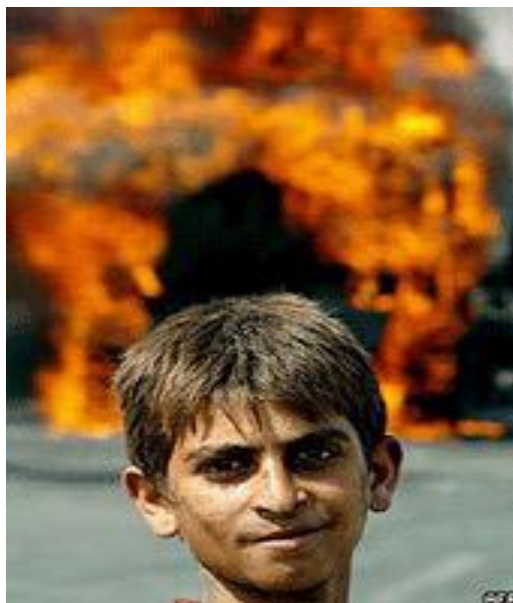
مردم شریف! سازمانها و نهادهای انسان دوست این کودکان را باید از چنگال وحوش اسلامی هرچه زودتر نجات دهیم. آنها به کمک نیاز دارند. آنها به حمایت و پشتیبانی نیاز دارند. برای ایجاد امکان کمک به آنها در اولین گام باید با اعتراض و مبارزه و افشاکاری دست جانوران حاکم اسلامی را از زندگی آنها کوتاه کرد. صدای اعتراض خود به شکنجه و دستگیری و حکم سنگسار کودکان را رساتر کنید. به کمپین دفاع از ژایلا و نوزاد و برادرش بختیار بپیوندید.

مینا احدی: سخنگوی کمپین جهانی نجات ژایلا  
۴ مهر ۱۳۸۳ - ۲۵ اکتبر ۲۰۰۴

## آموزش و پرورش در عراق در خطر نابودی است

مدارس در عراق زمانی از بهترین مدارس در میان هم‌تایان خود در خاورمیانه محسوب میشدند، میگوید: متأسفانه در حال حاضر این مدارس وضعیت اسفباری دارند. وی میافزاید: جنگ آمریکا در ویران کردن بنیه آموزشی در عراق نقش به سزایی داشته است، ضمن این که ۱۲ سال تحریم اقتصادی و جنگ با ایران و کویت همگی در فراهم آوردن این شرایط موثر بوده اند.

در حال حاضر به سبب شرایط نامساعد مدارس در عراق، یک چهارم از مدارس ابتدایی به صورت دوشیفته یا سه شیفته کار میکنند، ضمن اینکه وضعیت بد امنیتی نیز بر مشکلات دانش آموزان و خانواده های آنها افزوده است.



به گزارش خبرگزاری الجزیره در حال حاضر هزاران مدرسه در عراق از امکانات اولیه و اساسی مورد نیاز در امر تعلیم و تربیت محروم هستند و بررسی های انجام شده نشان میدهد که بیش از یک سوم مدارس در بغداد در اثر حملات و بمبارانهای نیروهای آمریکایی آسیب دیده که از این تعداد بیش از ۲۰۰ مدرسه دچار آتش سوزی شده و به ساختمان بیش از ۳۰۰ مدرسه آسیب جدی وارد شده است. همچنین صندوق کودکان سازمان ملل در گزارشی خبر میدهد که یک سوم مدارس ابتدایی عراق از آب آشامیدنی سالم و بیش از نیمی از این مدارس از سرویس های بهداشتی مناسب محروم هستند. نماینده یونسف در عراق با اشاره به این که این

### دبیر

«کودکان مقدمند»

هما ارجمند

homawpi@rogers.com

### سردبیر

هفته نامه

«کودکان مقدمند»

امیر توکلی

tel: 00 358 405 821 776

e.mail:

tavakoli@hotmail.com

مسئول مرکز پخش:

شاهلا خباززاده

kodakan\_moqadamand@hotmail.com

کودکان مقدمند

پنجشنبه ها منتشر میشود

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه

# اطلاعیه تاسیس «کودکان مقدمند»

بدین وسیله به اطلاع میرسانیم ما فعالین نهاد اول کودکان از این پس فعالیتهای خود را تحت نام «کودکان مقدمند» دنبال میکنیم. اهداف و فعالیتهای روتین ما در «کودکان مقدمند» دقیقاً همان اهداف ما در اول کودکان است. دلیل این تغییر نام اختلاف فعالین اول کودکان با رئیس آن نهاد، ثریا شهابی بود. متأسفانه ثریا شهابی بعد از جدایی از حزب کمونیست کارگری ایران اختلافات سیاسی اش را به شیوه ای بسیار نازل و غیر منطقی به اول کودکان هم گسترش داد و شروع به بهانه تراشی کرد. شرکتش در سومین کنفرانس سراسری اول کودکان که با پشتکاری رفقا در استکهلم در ماه نوامبر قرار بود برگزار شود و مقدمات کار از قبیل اجاره سالن، تهیه آفیشها و تبلیغات آن از دو ماه قبل آغاز شده بود و اطلاعیه های آن در نشریات مختلف درج گردیده بود را با طرح شروطی مالی عملاً دچار بحران کرد. رفقای درگیر این کنفرانس با شروط مالی وی مخالفت کردند و ثریا شهابی گفت که به کنفرانس نخواهد آمد و بعد از مدتی کنفرانس را منحل کرد و کاوش مهران مسئول برگزاری کنفرانس را بخاطر تاکیدش بر برگزاری کنفرانس سوم از دفتر مرکزی تعلیق نمود.

ثریا شهابی سپس امیر توکلی سردبیر نشریه اول کودکان را برکنار کرد به این خاطر که با چاپ اطلاعیه ثریا مخالفت کرده بود چرا که آنرا نه از نظر سیاسی و نه حقوقی مطابق موازین اول کودکان نمی دانست. ثریا شهابی به اسم دفتر مرکزی اول کودکان اطلاعیه ای برای چاپ در هفته نامه اول کودکان برای

امیر توکلی ارسال کرد که در آن اطلاعیه در مورد شیرین عبادی چنین نوشته بود:

«جایزه صلح نوبل امسال نصیب شما شد. شما از چهره های سرشناس دفاع از حقوق زنان و کودکان در ایران هستید. این اتفاق مهمی است. انتخاب زنی که بعنوان یک فعال حقوق زنان و کودکان، زنی که مهر مخالفت با حکومت اسلامی و در برطبق عرف رایج اپوزیسیون قانونی مهر «سکولار» بر پیشانی دارد، اتفاق مهمی است» امیر توکلی سردبیر نشریه اول بدلیل مغایرت مضمون اطلاعیه با خط فکری اول کودکان و ثانیاً به دلیل امضای اطلاعیه که به نام دفتر مرکزی اول کودکان بود و این در حالی بود که دیگر اعضای دفتر مرکزی از آن بی خبر بودند و اکثراً با این موضعگیری در مورد شیرین عبادی هم شدیداً مخالف بودند، از درج آن جلوگیری نموده و چاپ آن را به تصمیم دفتر مرکزی موکول کرد. در مقابل ثریا ابتدا به امیر تذکر رسمی میدهد و بعد از اعتراض امیر او را از سردبیری هفته نامه برکنار می کند.

همچنین بهار میلانی، مسئول سایت اول کودکان را که زحمت بسیار زیادی برای این سایت کشید را از دفتر مرکزی برکنار نمود. این وقایع در حالی اتفاق می افتاد که ثریا شهابی در عرض چند روز شتابزده دفاتری را در این طرف و آن طرف سر هم بندی کرد تا رفقای را به دفتر مرکزی اضافه کند و وضعیت خود را که در اقلیت بود در دفتر مرکزی بهبود بخشد.

این اقدامات ثریا شهابی در زمانی اتفاق می افتاد که در هفته های گذشته اتفاقات مهمی در مورد کودکان در بسلان و عراق و پاکدشت و علییه هزاران کودک افغانی در ایران رخ داده

و کوچکترین فعالیتی در این زمینه از خود نشان نداده بود. همه مشغله وی در هفته های گذشته تعلیق این و آن و چانه زدن بر سر اختصاص درصد بیشتری از درآمد واحد سوئد اول کودکان برای فعالیت مرکزی اول کودکان بود، مرکزیتی که کوچکترین تحرک سیاسی نسبت به مهمترین وقایع در قبال کودکان از خود نشان نداده است.

خارج از اینها از نظر حقوقی برخوردهایی که ثریا در نهاد اول کودکان انجام داده هیچکدام مطابق موازین حقوقی اول کودکان نیست. نهاد اول کودکان تشکلی داوطلبانه است و فعالین آن باید از این حق برخوردار باشند که رئیس این نهاد را انتخاب کنند و یا هر وقت نخواستند عوض کنند، ثریا خود را رئیس مادام العمر این نهاد میپندارد. هیچ اختلافی را تحمل نمی کند و مخالفین سیاسی خود را تصفیه میکند. درست در شرایطی که به علت بروز اختلاف سیاسی آشکار مابین ثریا و بخش اعظم فعالین اول کودکان و اعضای دفتر مرکزی آن، ضرورت مبنا قرار دادن موازین و اساسنامه برجسته میشد، او زیر همه چیز زد. در سند اولیه اول کودکان صریحاً گفته شده که رئیس آن بعد از دو سال انتخاب میشود اما اینرا هم زیر سوال برد و بعد از چهارسال هنوز خود را رئیس مادام العمر آن میدانند. رفتار ثریا در این مدت لطمه زیادی به اول کودکان زد و فضای فعالیت را برای فعالین اول کودکان بسیار دشوار کرد. رفتار وی فاقد ذره ای دلسوزی به حال اول کودکان بود. ما این رفتار را شدیداً تقبیح

کردیم و اخراج و تعلیق رفقا کاوش مهران مسئول برگزاری کنفرانس های اول کودکان، امیر توکلی سردبیر نشریه و بهار میلانی مسئول سایت اول کودکان را که مغایر با اولیه ترین حقوق این رفقا و خارج از حیطه حقوق و مسئولیت ثریا شهابی بود، محکوم کردیم.

در چنین شرایطی کار مشترک با ثریا شهابی غیرممکن بود و اولویت های دیگری پیش روی ما قرار داشت. میتوانستیم انتخاباتی برگزار کنیم و مسئول دیگری برای اول کودکان انتخاب نمائیم. این راه واقعی تر بود. اما ثریا شهابی همانطور که توضیح داده شد زیر بار انتخابات و روشن کردن موازین برای این نهاد نرفت. ما ادامه جدال در این باره را به نفع مبارزه خود ندانستیم و به این دلیل از این ببعد فعالیتمان را تحت نام «کودکان مقدمند» با همان اهداف و با همان بیانیه ای که تاکنون حول آن کار اول کودکان را به پیش می بردیم، ادامه میدهیم.

**کریم شاه محمدی؛** مسئول اول کودکان در استهلمک و چهره سرشناس مبارزه برای

حقوق کودکان در سوئد  
**اسماعیل مولودی؛** صاحب نظر و چهره سرشناس در امور کودکان پناهجو و همکار نشریه هفتگی اول کودکان  
**بهار میلانی؛** مسئول سایت اول کودکان  
**افسانه علی نیا؛** مسئول اول کودکان در شلفتیو  
**کاوش مهران؛** مسئول مالی پروژه اول کودکان و مسئول برگزاری کنفرانسهای اول کودکان  
**سروش ابراهیمی؛** مسئول اول کودکان در هلند  
**فریده آرمان؛** مسئول اول کودکان در مالمو  
**شهاب خباززاده؛** مسئول توزیع هفته نامه اول کودکان  
**فرزاد ادیبی؛** کارشناس تعلیم و تربیت و همکار نشریه هفتگی اول کودکان  
**امیر توکلی؛** سردبیر هفته نامه اول کودکان  
**نرگس زنگنه؛** عضو دفتر مرکزی اول کودکان در استهلمک  
**آذر یویا؛** عضو دفتر مرکزی اول کودکان اپلاندوسبی، استهلمک

۲۴ اکتبر ۲۰۰۴

## هما ارجمند

### به عنوان دبیر کودکان مقدمند انتخاب شد

در جلسه ای با شرکت فعالین دفاع از حقوق کودکان، هما ارجمند به اتفاق آرا بعنوان دبیر «کودکان مقدمند» انتخاب شد.

## به کودکان مقدمند

## پیوندید

مسکن، تغذیه، بهداشت و رفاه برای همه کودکان

## ادامه وضعیت کودکان پناهجو

## یک بررسی کوتاه

سوئد سرپرستی آنها را به یک خانواده ایرانی سپرد. بعد از مدتی آنها را نزد یک خانواده سوئدی گذاشتند. این مختصر را من از اول مکالمه تلفنی خود گرفتم. از شان پرسیدم مشکلاتن چیست و چکاری از دست من برمیآید. گفتند گویا یک سال قبل با من در مورد پروندشان صحبت کرده اند. اما اکنون آنها اقامت گرفته اند و مدت ۶ ما است کار و زندگی و مدرسه شان راه افتاده است. گفت حال احساس میکنم دوران خوشی هایم بسر رسیده و اکنون که بوضعیت خود نگاه میکنم دختری تنها با برادرم هستم. پرسیدم چرا؟ و قیضیه آمدن خود را چنین تعریف کرد. والدینم بما گفتند اگر شما به خارج بروید وضعیتتان خوب میشه و بعد ما هم میتوانیم به شما ملحق شویم. طبق صحبتهای چند سال پیش آنها همه چیز باید در ۶ ماه اول تمام میشد اما حال سه سال و اندی گذشته هنوز ما دختر و پسر تنهای شهرمان هستیم و تقریباً همه ما را مستشناسند. بعضی ها ازمان تعریف میکنند، بعضی ها برایمان غصه میخیزند و تعدادی هم آهسته از کنار ما میگذرند. فکر میکنم دیگه همه چیز عادی است و ما هم جزو ابواب جمعی شهر هستیم. مسئله این است وقتی که ما آمدیم گفتند اسم خود را عوض کنید ما این کارا کردیم اما مخصوصه ای که درش گیر کردیم این است حال نمیتوانیم برای والدینمان درخواست اقامت کنیم. با کمک انسانهای خیر و فدراسیون در شهرمان وکیل گرفتیم و اقدام کردیم. اما اکنون مسئولین اینرا از ما قبول نمیکنند. نمیتوانم تقصیر را بگردن والدینم بیاندازم یا بگردن دولت یا بگردن قاچاقچی که ما را آورده اینجا. بهر رو این مشکل ما را راحت نمیگذارد.

این نوع مکالمات بطور معمول پیش فدراسیون در سراسر اروپا میآید. چکار برای این مسئله میکنیم بحث اینجا نیست زیرا باید با وکیل و ادارات تماس گرفت و دنبال پرونده رفت. اما سوال اینجاست راستی برسر این نوع کودکان چه میآید و آینده آنها و تصویری که از ما بزرگان میگیرند چیست؟ میخواهم در این مورد نظر شما را به نوشته یکی از روزنامه های سوئد بنام سی سام Sesam جلب کنم که در روز سه شنبه ۵ اکتبر ۲۰۰۴ نوشت تعداد کودکانی که ناراحتی روانی دارند روز بروز افزایش مییابد. هم اکنون در یکی از مراکز روانشناسی و روانپزشکی ۱۵۰ کودک بین ۷ تا ۱۱ سال بستری هستند. این کودکان به ناراحتی های افسردگی دچار شده اند، به اطراف عکس العمل نشان نمیدهند و زندگی را در یک سکوت مطلق میگذرانند. به نوشته این روزنامه وزیر امور مهاجرین خانم باربرو هولمبوری Johanna Barbro Holberg قول داده که رسیدگی به کار و در خواست پناهندگی خانواده هایی که بچه هایشان دچار افسردگی و دیگر ناراحتی های روانی شده اند را در دستور عاجل بگذارد. بقول نویسنده مقاله خانم یوهانا والین Wallin Johanna، خانم وزیر از این نوع قولها زیاد میدهد و اجرا نمیکند. این مقاله اشاره میکند که تعداد فراوانی از کودکان در سختترین شرایط بسر میبرند و خانواده هایشان ناتوانند از جواب دادن به کودکانشان. در یک شرایط غیر قابل تحمل کودکان زندگی میکنند. وقتی مقاله را خواندم و به مکالمه تلفنی ام با آن دختر خانم که تازه اقامت هم گرفته اما هراسان و سرگردان نمیداند

چکار کند فکر میکردم. راستی بر سر این انسانها چه بلاها میآورند. یک پسر بچه ۷ ساله که بخاطر فشار روانه بیمارستان روانی میگردد. یک دختر جوان با یک دریا مشکلات و تحمل جدایی از والدین، تنهایی، قوانین غیر انسانی پناهنده پذیری، دنیای درنده و ضد کودکان همه و همه تصویری است که ما روزانه بطور واقعی میبینیم. اینها واقعیاتی است که در جرایم نوشته میشود و یا رسانه ها در جایی منعکس میکنند و یا یک به جان آمده ای از مشکلات با ما تماس میگیرند. اما هزاران اتفاق ریز و درشت دیگر وجود دارد که هیچکس ازش خبر ندارد. در صف گروه پانصد نفری پناهجویانی که این روزها از ایتالیا به کشورشان لیبی برگردانده میشدند تعدادی زیادی کودک شیرخواره و کم سن و سال دربینشان بود که یکی از آنها سرم به بازویش وصل شده بود که پلیس همراهشان آنرا نگهداشته بود و با قیافه عبوسی آنها را به هواپیما همراهی میکرد. تصویر بحدی تکان دهنده بود که همه در موردش هنوز صحبت میکنند. اینها واقعیات تلخی است که ما هر ساعت میبینیم و میشویم.

در یک خبر دیگر که روز ۸ اکتبر ۲۰۰۴ رادیو پ ۴ سوئد پخش میکرد و گزارشی بود از تحصن پناهجویان در دفتر حزب چپ سوئد که فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی در گوتنبرگ سازمان داده بود. مهیار پسر جوانی زندگی مخفی خود را چنین ترسیم میکرد. من شانزده سال دارم پنج سال است همراه والدینم در این کشور مخفی زندگی میکنیم. از هیچ حقوق انسانی برخوردار نیستیم. اگر مریض بشیم هیچ جایی درمانمان نمیکشند، کار میکنیم اما به اندازه کارمان

حقوق نمیگیریم، مدرسه، درمان برای ما وجود ندارد همگی بشدت پریشان حال و افسرده هستیم. اینها همه در کشوری اتفاق میافتد که میگوید حقوق ما کودکان را برسمیت میشناسد. وقتی خبر نگار رادیو ازش پرسید اگر به ایران برتان گردانند چه اتفاقی برایتان میافتد؟ مهیار چنین جواب داد.

اولا ما از جنایتهای جمهوری اسلامی فرار کرده ایم. دوما پدرم و مادرم که فعال سیاسی هستند و علیه رژیم اسلامی مبارزه کرده اند و میکنند در بهترین حالت بزندان میافتند تازه اگر اعدامشان نکنند. منم آواره و تنها میشوم. که مکانم خیابانها خواهد شد. خبر نگار ازش پرسید چرا اینجا جمع شده اید؟ مهیار گفت اینجا جمع شدیم

ادامه دارد

## ادامه حجاب در مدارس باید

## ممنوع شود.

باید دانست که اغلب این پدرها هستند که دخترانشان را به داشتن حجاب مجبور میکنند. فکر نمیکنم دور از بقیه تنها در کلاس نشستن و از ورزش محروم شدن، انتخاب هیچ بچه ای باشد. با مذهب و سنت خاصی به دنیا آمدن انتخاب هیچ بچه ای نیست. بچه ها دوست دارند آزاد باشند. در فعالیتهای مدرسه شرکت کنند.

بگذارید حجاب در مدارس ممنوع شود تا بدینسان این دختر بچه ها ساده تر زندگی کنند. بیایید قبل از این که نسل دیگری دچار سرکوب و تحقیر شود، واکنش نشان دهیم.

این مطلب در نشریه سوئدی زبان یوتوبوری پستن چاپ شده بود. افسانه علی نیا لطف کردند و آنرا به فارسی برای «کودکان مقدمند» ترجمه نمودند.



# مهنوعیت هر نوع آزار روانی، فشار و ارباب کودکان

ادامه

## کودکان افغان در حسرت مدرسه

را هر کودک ایرانی در مدارس مشاهده کرده است. اما جمهوری اسلامی در ادامه سیاست ضد انسانی و ضد پناهندگی برای فشار آوردن به مهاجران افغانی و تعجیل در اخراج آنها حق تحصیل را از کودکان آنها سلب کرده است. دولت اسلامی یا از طریق قانونی و یا از طریق اقتصادی که فاکتور دوم سنگین تر است و با بهانه تراشی های بی پایه مبنی بر اینکه هر مهاجر باید به شهری برگردد که در آن برای اولین بار کارت گرفته است و فقط آنجا حق تحصیل و استفاده از تحصیلات رفاهی دارد.

این برای کارگر افغانی که با هزار بدبختی و توهین و تحقیر در مکانی کار بدست میآورد به معنی مرگ است. مسئله بعدی اینکه رژیم بشماره برای ثبت نام در مدارس شهریه ای حدود ۲۴۰ هزار تومان تا ۳۰۰ هزار تومان برای هر ترم طلب کرده است این برابر با ۴ ماه حقوق کارگران افغانی است. لذا کودکان افغانی خانه نشین میشوند. یکی از رقت انگیزترین صحنه ها آن است که کودکان

اخراج شده از مدارس را در کوچه و بازار مشاهده میکنی دختران و پسرانی که با حسرت به همکلاسیهای پارسال شان نگاه میکنند دوستانی که از هم جدا افتاده اند بچه هایی که منتظر رسیدن به ۷ سالگی بودند و هزار ذوق و شوق داشته اند که به مدرسه بروند امسال ۷ ساله شده اند رژیم آنها را به مدارس راه نمیدهد. تعدادی از بچه های افغانی را مشاهده می کنیم که پشت دیوار مدرسه ها می نشینند و از پشت نرده ها با بچه ها حرف میزنند در همان اوایل کودکی گزارش روزانه مدرسه را می پرسند گویی چشمپاشان دیوار و حیاط مدرسه را می بلعد.

پای صحبت این کودکان بنشینیم: خالد کودک ۱۰ ساله کلاس ۴ دبستان از زندگی ناراضی است از اینکه مدرسه را از دست داده با ناراحتی حرف میزند. خالد گوشه فلکه دروازه تهران کز کرده لباسهای پاره اش در این روزها که هوا سرد میشود رقت انگیز است، پدر ندارد پدرش از پشت بام یک

و انتظار کودک پاسخ نمی گیرد، وی به ماجرا پی می برد. اینچنین است که اعتماد کودک به شما ضربه می خورد. دفعه بعد حرف شما را یا باور نمی کند و یا به سختی باور می کند. یک نمونه که خودم شاهد بودم، خداحفظی پدر از کودک دو ساله اش بود که نزد مادر زندگی می کند و پدر از وی جدا شده است و پدر به دلیل نوع کارش، کودکش را هر چند وقت یکبار می گذارد و به سفر می رود. پدر می خواهد خداحفظی کند و کودک را به مادر بسپارد، اما کودک به سختی خود را آغوش پدر می فشارد و حاضر نیست از او جدا شود. این خداحفظی به درازا می کشد و نهایتاً، مادر کودک را به زور از آغوش پدر بیرون می کشد. کودک با صدای بلند گریه می کند، حقیقتاً باید بگم که صحنه می زند، و مادر در تلاش آرام کردن وی می گوید،

## ادامه رفتار با کودکان

خرید کند، سر به مادر بزرگ بزند و دهها دروغ شاخدار دیگر. بی خبر از اینکه کودک دو ساله ما، به سرعت به تجربه ضبط شده در ذهنش مراجعه می کند، وقتی بابا می خواهد بستنی بخرد که مرا با خودش می برد و یا وقتی نمی برد، چمدان به این گنده گی را که حمل نمی کند. اگر مامان می خواهد برود خرید و یا سر به مادر بزرگ بزند، چرا مرا با خودش نمی برد، مادر بزرگ که گفت خیلی ناراحت می شود، اگر مرا برای دیدنش نبرند، این چمدان به این بزرگی دست مامان، چیکار می کنه؟ و کودک ما به دهها تجربه دیگر رجوع می کند و نهایتاً می فهمد که اتفاقی دارد می افتد که از او پنهان می شود. و بعد از چند روزی که از آن خداحفظی کذایی با چمدان بزرگ، می گذرد

## حجاب در مدارس باید ممنوع شود!



اسرین فتحی

من تقریباً مطمئنم که همه بچه هایی که حجاب بر سر میکنند، به خاطر اجبار و ترس از پدر و مادرشان است. اگر من حق تصمیم گیری داشتم، تمام سمبلهای مذهبی و قبل از هر چیز حجاب را ممنوع می کردم. مذهب علت تضادها و کشمکشهای بسیاری است. انسانها به نام مذهب مرتکب قتل، شکنجه و تبعیض شده اند. به نظر من نباید در مدارس سمبلهایی که یادآور چنین ظلم هایی در حق بشر هستند مجاز باشد. حجاب هم به عنوان یکی از این سمبل ها باید در مدارس ممنوع شود. خیلی ها بر این عقیده اند که حجاب یک انتخاب آزاد است. چند روز پیش از کنار پارک بازی بچه ها رد می شدم که در آن ده ها بچه مشغول بازی بودند. در میان آنها دختر بچه ای

که نمیتوانست بیشتر از هفت سال داشته باشد دیده می شد، بسیار پر انرژی و بازیگوش. مقنعه ای بر سر داشت که تا شانه هایش را می پوشاند. چطور میتوان گفت که او خودش این حجاب را انتخاب کرده؟ من فکر نمی کنم بچه ای به این کوچکی درکی از مذهب داشته باشد و تقریباً مطمئنم که پدر و مادرش او را وادار به این کار کرده اند. (همه میدانند که نباید بچه را به پذیرش مذهب و سمبلهای آن مجبور کرد). اگر ما قادر بودیم با ممنوعیت حجاب در مدارس، حداقل او را از داشتن حجاب در مدرسه معاف کنیم، کار بزرگی انجام داده ایم.

من ایرانی هستم. در ایران حجاب اجباری است. اگر زنی از داشتن حجاب سر باز زند،

ساختمان افتاده و جانباخته است. در حالیکه اشکهایش را پاک میکند آرزو میکند که یار دیگر به مدرسه برگردد او آرزو میکند که یک روز خلبان شود قول میدهم که برایش تلاش کنم اگر به مدرسه بروم. سوفا ۱۱ ساله دانش آموز کلاس ۵ دبستان میگوید: آقا، اگر کاره ای هستی بگو منو برگردون مدرسه هر چی به خانم مدیر و مادرم التماس کردم، نگذاشتند سوفا با بغلی نان با من حرف میزند نانها برایش سنگین اند. میپرسم چرا این همه نان خریدی؟ میگه آخه ما ۱۲ نفریم از لباسهای پیداست که وضعیت مالی خوبی هم ندارند به هر دری زده نتوانسته بروم مدرسه. به من میگوید که من در خانه خسته میشوم مدام باید کار کنم باید از بچه های کوچک تر نگهداری کنم. با خانواده دایی اش زندگی میکنند ۷ تا بچه هستند مادر هم حامله است. وضعیت ناپهناجر خالد و سوفا نمونه زندگی اسفناج تک تک کودکان افغانی در ایران است باید این موجودات ظریف و دوست داشتنی را از شر جمهوری اسلامی خلاص کرد.

بابا تا یکساعت دیگر بر می گردد و همین حرف وی باعث می شود که کودک با صدای بلندتری جیغ می زند و گریه می کند. کودک بیگناه دو ساله، بر اساس تجربه اش می داند که پدر را حداقل تا یک هفته دیگر نمی بیند، این موضوع را دهها بار وی تجربه کرده است و دیگر به آگاهی وی از شرایط و رابطه و دیدارش با پدر، تبدیل شده است. وی به راحتی متوجه می شود که مادر دارد دروغ می گوید. پس به کودکان خود دروغ نگویند، هر چند کم سن و سال باشند. این آن دو نکته بود که می خواستم بر آنان قبل از اینکه وارد بحث برخورد و عکس العمل کودکان در شرایط تلاق شوم، تاکید کنم. به نظر من این دو نکته بر چگونگی برخورد کودکان تاثیر مستقیم دارد. در شماره بعد، این بحث را دنبال می کنیم.

به انحای مختلف مجازات می شود. رژیم مرتجع اسلامی زنان و بچه ها را مجبور به داشتن حجاب می کند. کشوری که نابرابری بین زن و مرد امری بدیهی است، کشوری که زنان به خاطر رابطه خارج از ازدواج سنگسار میشوند و تبعیض در بازار کار امری کاملاً عادی است مرد قدرتی بالای سر زن است و در صورتی که زن از او اطاعت نکند مجازات میشود. دوستان من در ایران برای یک روز بیرون رفتن از خانه بدون روسری هر کاری حاضرند بکنند. برای آنکه احساس کنند ارزششان به اندازه مردهاست.

من خودم تعداد زیادی دوستان مسلمان دارم که با حجاب هستند. هیچکدام از آنها حجاب را خود انتخاب نکرده اند. وقتی از آنها میپرسم چرا روسری به سر می کنند، جوابشان واضح است: "مجبوریم". این سؤال پیش میآید که: "پس چرا جلوی خواست غیر عادلانه پدر و مادر خود نمی ایستند؟ ولی قضیه به همین سادگی نیست. دوستان من شدیداً از پدر و برادر خود خوف دارند. آنها از عواقب این که جلوی خواست آنها ایستاده پوشش خود را به میل خود انتخاب کنند، میترسند. آنها خود را به داشتن حجاب عادت میدهند هر چند عمیقاً از داشتن آن متنفرند.

صفحه ۴

# ممنوعیت فوری حجاب اسلامی برای کودکان

## رفتار با کودکان



toloos@hotmail.com

فرزاد ادیبی کارشناس تعلیم و تربیت

**کودکان مقدمند:** ما تعدادی سؤال از خواننده گان نشریه، دریافت کرده ایم که مضمون آنان بطور کلی، در باره برخورد و عکس العمل کودکان در شرایط طلاق و جدایی پدر و مادر و همچنین رفتار درست پدر و مادر با این کودکان است، شما چه جوابی برای این سؤالها دارید؟

**فرزاد ادیبی:** در جواب یکی از سؤالهای شما، از شماره یازدهم تا پانزدهم (نشریه اول کودکان)، به این سؤال بطور کلی یک نگاهی کردیم. اما وارد جزئیات نشدیم. بنظر می رسد که لازم است که وارد جزئیات شویم و با کمک خواننده گان نشریه، این سؤال را بشکافیم و جوابهای آن را پیدا کنیم. پیش از هر چیز، خطاب به پدران و مادرانی که می خواهند از هم جدا شوند، می خواهم به دو نکته اساسی در این رابطه تاکید کنم. نکته اول اینکه تمام تلاشتان را بکنید که در فضایی آرام، منطقی و با احترام متقابل، پروسه جدایی را پیش ببرید. اگر این توانایی را ندارید و بر سر هر موضوع مهم و غیر مهم، به درگیری لفظی و یا پرخاشگری می افتید، لااقل سعی کنید، که در همین شرایطی کودکانتان، حضور نداشته باشند. حضور آنان در میان دعوای شما، به آنان آسیب جدی می زند و کار هضم ضرورت جدایی شما را از هم، با مشکل جدی روبرو خواهد کرد. همچنین در این پروسه عشق و اعتماد کودک به شما به عنوان انسانهای نمونه (ایده آل)، پدر و مادرش، لطمه می خورد. در چنین شرایطی معمولاً یکی از والدین، "بده" می شود و دیگری سعی در تخریب شخصیت وی در ذهن کودکان می کند. اینکار در حلقه اول درک کودک را از نقش والدین، بعنوان پدر و یا مادری که باید عاشقانه کودکش را دوست داشته باشد و برای رفاه و آسایشش هر کاری بکند، را دگرگون می کند. برای کودک آنکه "بده" شده است، دیگر نمی تواند، نقش سابقش را داشته باشد. اما اگر کودک حضور نداشته باشد و شما بتوانید، مانند دو انسان متمم و امروزی با کمال احترام به هم، از هم جدا شوید، شما نقشتان را بعنوان پدر و مادر مورد علاقه کودک، همچنان می توانید، ایفا کنید.

دوم اینکه، وقتی نهایتاً تصمیم گرفتید از هم جدا شوید، به کودکان دروغ نگویید. با صراحت، موضوع را بیان کنید و اگر امکانش باشد، بهترین حالت این است که هر دوی شما با هم، موضوع طلاقتان را مطرح کنید و بر نقشتان بعنوان پدر و مادری که همچنان عاشقانه در خدمت کودتان هستید، تاکید کنید. پیش می آید که پدر و مادر، تصمیم به جدایی می گیرند و این موضوع را به کودک دو ساله خود نمی گویند، چون اعتقاد دارند که کودک دو ساله آنان، این موضوع را نمی فهمد و بچه است و چیزی حالیش نیست. و وقتی که پدر و یا مادر، با چمدان بسته، آماده خروج از خانه است، در جواب سؤال کودک، جواب می دهند که بابا یا مامان، قرار است که برود و بستنی بخرد، **صفحه ۵**

## اطلاعیه تاسیس «کودکان مقدمند»

صفحه ۲

### یادداشت سردبیر

مقدمند را بر عهده گرفته اند. هما ارجمند معرف حضورتان هست اما در شماره بعد مصاحبه ای از نزدیک با ایشان ترتیب میدهیم، بدون شک حضور شما در کنار ما «کودکان مقدمند» را در اهدافی که دارد تقویت خواهد کرد.

مقدمند» به اطلاعاتان رسید ما فعالیتهايمان را بدون هیچ تغییری از سر میگیریم. دوستانی که با هفته نامه اول کودکان همکاری داشتند، کماکان همراه ما هستند و ما همچنان از مطالب خوششان استفاده میبریم. به همکاران جدید خوش آمد میگویم از جمله به هما ارجمند که مسئولیت کل کودکان



امیر توکلی

با تاخیری دو هفته ای دوباره در خدمتتان هستیم. همانگونه که در اطلاعیه شروع بکار «کودکان

## کودکانمان را از چنگال یک حکومت اسلامی نجات دهیم!

صفحه ۲

## وضعیت کودکان پناهجو

### یک بررسی کوتاه

مکالمه تلفنی با یکی از کودکان پناهجو شروع کنیم. این دختر خانم حال ۱۷ سال دارد که سه سال پیش همراه برادرش که اکنون ۱۵ سال دارد به سوئد آمدند. این دو تا پناهجو بدون سرپرست هستند و اداره امور اجتماعی

قبلی این مطلب دنباله دار در هفته نامه اول کودکان منتشر میشد که با توجه به وضعیتی که در اطلاعیه «کودکان مقدمند» نوشتیم منبع این مطلب در این نشریه ادامه خواهد یافت)

میخواهم بحثم را از یک



اسماعیل مولودی

قسمت دوازدهم

(توضیح سردبیر: ۱۱ قسمت

## کودکان افغان در حسرت مدرسه

اسد حکمت

مفتری بود از دنیای وحشتناکی که در آن زندگی میکنند. چهره بشاش اما شکسته آنها در مدارس و تلاش عظیم شان برای تحصیل

افغانی که هر رنجی را در زندگی چشیده اند، از انواع بیماری تا کتک و گرسنگی، تنها جنبه خوشایند زندگیشان رفتن به مدارس بود رفتن به محیط آموزشی برای آنها

با شروع سال تحصیلی جدید جمهوری اسلامی یورش خود را به زندگی کودکان افغانی آغاز کرده است. کودکان

صفحه ۵

## ممنوعیت کار حرفه ای برای کودکان و نوجوانان